



درآمدی بر اهمیت عقل در قرآن

شبهلا هوشیار - فروغ خیاط
دانش‌پژوهان دوره عالی فلسفه اسلامی

چکیده: این مقاله نگاهی است به جایگاه عقل در قرآن کریم به عنوان معجزه پیامبر گرامی اسلام ﷺ و در سیره آن حضرت، و بر آن است که رسالت پیامبر اعظم ﷺ بر پایه عقلانیت تام استوار گردیده و عقل در مدار مرکزی تعالیم دینی قرار گرفته است. منابع مورد استفاده در این تحقیق، متون اسلامی و تألیفات اندیشمندان شیعی و روش تحقیق آن، ترکیبی (بنیادی - توصیفی - تحلیلی) است.

کلیدواژه: عقل، حجر، نُهی، قلب، لب و فکر.

مقدمه

چنان که می‌دانیم انسان موجودی خلاق و دارای فکر و اندیشه می‌باشد و این نعمتی است که خداوند متعال تنها به انسان ارزانی داشته و همین امر باعث تمایز وی از حیوان گردیده است.

عقل، پایه و اساس انسانیت است؛ دین الهی نیز بر محور علم و عقل استوار است. از این رو، رسول اعظم ﷺ - که عقل ممثّل، صادر اول و عقل کل است - بارها از عقل و ثمرات آن سخن می‌گفت و با تشویق عالم و سرزنش جاهل در احیای تفکر عقلی می‌کوشید. در حقیقت، دعوت پیامبر اعظم ﷺ به اسلام، دعوت به اندیشیدن،

شناخت و جهان بینی صحیح بود؛ اندیشه‌ای پویا و توأم با عمل برای ایجاد یک نظام جهانی، به گونه‌ای که دین اسلام در همه جزیره‌العرب انتشار یافت و با واجب نمودن تحصیل علم و دانش بر همگان، زمینه را برای شکوفایی عقل‌ها و اندیشه‌ها آماده نمود. اسلام، جامعه خفته آن زمان را به کانون علم و دانش و مهد شکوفایی فکر و اعتلای اندیشه تبدیل نمود، به گونه‌ای که اولین دانشگاه و مراکز علمی و کتابخانه‌ها در سرزمین‌های اسلامی تشکیل شد.

الف- مفهوم شناسی

عقل: «عقل که ضد آن جهل و جمع آن عقول است بدین خاطر نامیده شده که صاحب خود را از خطرها حفظ می‌کند»^۱

دهخدا می‌گوید: «عقل عبارت است از خرد و دانش و دریافت صفت اشیاء از حسن و قبح و کمال و نقصان و خیر و شر، یا علم به مطلق امور، به سبب قولی که ممیز قبیح از حسن است، یا به سبب معانی و علوم مجتمعه در ذهن که بدان، اغراض و مصالح انجام پذیر است»^۲

در اقرب الموارد پیرامون معنای عقل آمده است: «عقل نوری است روحانی که نفس به وسیله آن، علوم ضروری و نظری را در می‌یابد و گویند آن غریزه‌ای است که آماده فهم خطاب می‌کند و آن از عقال و پای‌بند شتر مأخوذ است»^۳

از مجموع نظریات ارائه شده در باب معنای عقل، دو ویژگی «شناختن» و «بازداشتن» دریافت می‌شود. در نتیجه مفاهیمی از قبیل: تفکر، استدلال، تشخیص، فهم، لب و تدبر، بیانگر ویژگی نخست، و مفاهیمی همچون: نُهی، حبس، حفظ و امساک، بیانگر وجه دوم معنای عقل است.

لغت‌شناسان واژه‌هایی نظیر: قلب، لب، نهیه، حجر و مسکه را از جمله مترادف‌های عقل برشمرده‌اند.



۱. محمد بندر ریگی، المنجد، ج ۲، ص ۱۱۵۷.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ص ۳۷۰.

۳. الخوری الشرتونی اللبانی، اقرب الموارد، ص ۶۰۸.



قلب: قلب از مترادف‌های عقل است و بدان جهت از عقل به قلب تعبیر می‌شود که چون مرکز یک شیء قلب آن نام دارد، عقل نیز از آن‌جا که به منزله مرکز وجود آدمی است قلب نامیده می‌شود. علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۲۵ سوره بقره، با عنوان «سخنی پیرامون معنای قلب در قرآن» می‌فرماید:

«منظور از قلب همان جان و روان آدمی است و اگر نسبت تعقل و تفکر و دوستی و دشمنی و بیم و امید و امثال آن‌ها به نحوی به قلب داده شود به اعتقاد این است که عضو مُدرک بدن است؛ چنان‌که نسبت شنیدن به گوش و دیدن به چشم و چشیدن به زبان داده می‌شود.»^۱

لب: «لب جمع: الباب به معنای خالص و برگزیده و ناب هر چیزی است. بر این اساس به عقل و خرد ناب و خالص و بی شائبه یا عقل تیزبین و قوی لب گفته می‌شود، پس هر لیبی را عقل نامند، اما هر عقلی را لب ننامند.»^۲

حجر و نهیه: دو واژه حجر و نهیه - که در هر دو مفهوم منع و بازداری وجود دارد - نیز به منزله مرادف‌های عقل در نظر گرفته شده‌اند. «عقل را به این اعتبار نهیه نامیده‌اند که از قبائح و زشتی‌ها بازمی‌دارد.»^۳

مسکه: «مسکه از ریشه مسک به معنای طعام یا شرابی که حافظ و نگه دارنده بدن است. از عقل به مسکه تعبیر شده؛ زیرا از بدی‌ها و زشتی‌ها نگه می‌دارد.»^۴

فکر: «فکر در لغت به معنای اندیشه، تفکر و اندیشیدن آمده است. همچنین به مطلبی که به ذهن خطور می‌کند فکر گفته می‌شود.»^۵

جهل، حمق و سفه نیز از واژه‌های مقابل عقل می‌باشند.

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. بندر ریگی، المنجد، ج ۲، ص ۱۳۳۵.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ص ۸۲۷.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۰۷.

۵. بندر ریگی، المنجد، ج ۱، ص ۵۵۴.

ب- نگاهی اجمالی به معنای عقل در قرآن کریم

در قرآن کریم واژه عقل نیامده است، ولی مشتقات آن؛ مانند: «تعقلون»، «یعقلون»، «یعقل» و «عقلوه» ۴۹ بار به کار رفته است.

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «گویا لفظ عقل به معنایی که امروز معروف است، از اسمایی است که بعد از عصر نزول قرآن به واسطه غلبه، حادث شده و از این جهت در قرآن استعمال نشده و تنها افعالی که از ماده آن است مانند «یعقلون» استعمال شده است.»^۱

قرآن کریم گاه از عقل با واژه‌هایی چون حجر و نهی یاد می‌کند و صاحبان خرد را «ذی حجر»، «اولوالباب»، «اولوالابصار» و «اولوالنهی» می‌خواند و می‌فرماید: «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ»^۲؛ آیا این سوگندها برای هر صاحب خرد کافی نیست. و در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَا يَدْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ»^۳؛ و به این دانش‌ها تنها خردمندان آگاه‌اند.

قرآن کریم همچنین صاحبان خرد را اولی النهی معرفی نموده، می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى»^۴؛ در آن برای اهل خرد عبرت‌هاست.

در این‌جا کلمه نهی به معنای عقل است و تسمیه عقل به نهی از این روست که عقل آدمی را از پیروی هوای نفس نهی می‌کند.^۵

قرآن کریم افزون بر این، از تدبیر^۶، تفکر^۷، تفقه^۸، تذکر^۹، نظر^۱ و عبرت‌آموزی^۲ به عنوان کارهای عقل، قلب و لب نام برده، انسان را به آن فرا می‌خواند.

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۵۵۴.

۲. فجر/۵.

۳. آل عمران/۷.

۴. طه/۱۲۸.

۵. بنگرید به: علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۶. ص/۲۹.

۷. بقره/۲۱۹.

۸. توبه/۱۲۲.

۹. انعام/۱۲۶.



ج- اهمیت تفکر و تعقل از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم، معجزه پیامبر اعظم ﷺ، به عنوان آخرین کتاب آسمانی که خود نور^۳، هدایت^۴ و رحمت^۵ است، در منطق خویش به تمام شئون حیات بشری می‌پردازد. قرآن کریم در بردارنده کلیاتی در باب خواست‌ها و اندیشه‌هایی است که با حیات انسانی پیوند دارد. بدین جهت انسان را به تفکر و اندیشیدن وادار می‌نماید و از او سؤال می‌کند چرا در قرآن تدبر و اندیشه نمی‌کند:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عََلَىٰ قُلُوبِ أَفْقَالِهِا﴾^۶؛ چرا در قرآن تدبر و اندیشه نمی‌کنند، آیا بر قلب‌هایشان قفل نهاده شده است؟

قرآن تأکید فراوانی به تعقل نموده، برای وادار کردن و تحریض مخاطبان به اندیشیدن و درک و فهم بیشتر و بهتر و پذیرش سخن حق از غیر آن، از عباراتی مانند: «أفلا یعقلون»؛ آیا عقلشان را به کار نمی‌بندند؟ و «أفلا تعقلون»؛ آیا تعقل نمی‌کنید؟ و «أفلا تتفکرون»؛ آیا فکر نمی‌کنید؟ بسیار استفاده می‌کند.

۱- عقل ملازم با هدایت

با تدبر در آیاتی که مشتقات و مرادف‌های عقل در آنها به کار رفته است روشن می‌شود که عقل از دیدگاه قرآن، ملازم با هدایت است. عقل به عنوان موهبتی الهی می‌تواند موجب راهیابی و هدایت انسان به سوی دین و آیین حق گردد. قرآن کریم با ذکر آیاتی به نقش کارساز عقل در هدایت انسان به سوی خدای سبحان اشاره می‌نماید و کتاب گشوده طبیعت را دلیل و آیتی از وجود خدا برای عاقلان و متفکران معرفی می‌نماید و می‌فرماید:

۱. اعراف/۱۸۵.

۲. حشر/۲.

۳. مائده/۱۵.

۴. بقره/۲.

۵. اسراء/۸۲.

۶. محمد/۲۴.



﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ و آنچه در آسمانها و زمین بود تمام را مسخر شما گردانید و در این کار نیز برای مردم با فکرت، آیات قدرت خدا کاملاً پدیدار است.

قرآن در هدایت انسان به سوی حق، راه عقلانی را برگزیده و با تأکید بر خردورزی زمینه را برای اندیشیدن مهیا نموده است. قرآن انسان را به عالم خلقت توجه می‌دهد و اندیشه وی را از غفلت زدگی رها ساخته، به تفکر وا می‌دارد:

﴿إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ. وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ. وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصَرُّفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾؛ همانا در خلقت آسمانها و زمین برای اهل ایمان آیات و ادله قدرت الهی پدیدار است و در خلقت شما آدمیان و انواع بی‌شمار حیوان که در روی زمین پراکنده است هم آیات و براهین قدرت حق برای اهل یقین آشکار است. و نیز در رفت و آمد شب و روز و آنچه خداوند از آسمان برای خلق از برف و باران می‌فرستد و زمین را پس از مرگ دیگر بار زنده می‌سازد و وزش بادهای عالم، در همه این موجودات برای خردمندان جهان آیات قدرت صانع پیداست.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی به هشام می‌فرماید:

«يا هشامُ قد جعل اللهُ ذلكَ دليلاً على معرفتهِ بأنَّ لهمُ مُدبِّراً فقال: وَ سَخَّرَ لَكُمْ أَلْيَلِ وَالنَّهَارِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ ای هشام! خدا این را دلیل معرفت خود قرار داده که محققاً مدبری دارند و فرموده: مسخر کرد به خاطر شما شب و روز و خورشید و ماه را و ستاره‌ها هم مسخر فرمان اویند. به راستی در این موضوع آیاتی است برای مردمی که تعقل می‌کنند.

بدین سان امام علیه السلام تمامی انسانها را متوجه این امر می‌نماید که این آیات و نشانه‌ها - که همه تحت امر پروردگارند - ، ادله‌ای برای تحصیل معرفت الهی و دستیابی انسان به توحید ربوبی می‌باشند، و البته کسانی به این معرفت می‌رسند که از



۱. جاثیه/۱۳.

۲. جاثیه/۳ - ۵.



عقل و اندیشه خود بهره برده، در این امور تعقل نمایند و چنانچه از عقل خویش در این مسیر استفاده نکنند از اصحاب سعیر خواهند بود:

﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۱؛ و آن‌گاه دوزخیان گویند اگر ما سخن انبیاء را می‌شنیدیم یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم امروز از دوزخیان نبودیم.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «منطق قرآن شریف، عقل را نیرویی می‌داند که انسان در امور دینی از آن منتفع می‌شود و او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می‌نماید و در صورتی که از این مجرا منحرف گردد، دیگر به نام عقل نامیده نمی‌شود. اگر چه در امور دنیوی عمل خود را انجام دهد؛ چنان‌که دوزخیان گفتند اگر ما می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم، اهل آتش نبودیم»^۲

۲- ویژگی صاحبان عقل و خرد

قرآن کریم در معرفی اولی‌الالباب (صاحب عقل و خرد) به همین مشخصه‌ها اشاره می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبُّنَا مَا خَلَقَتْ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۳؛ محققاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلایلی است روشن برای خردمندان؛ آنان که خدا را یاد می‌کنند در حال ایستاده و نشسته و خفتن و دائم اندیشه می‌کنند در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گویند: پروردگارا! این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای. پاک و منزهی. ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاه‌دار!

از دیدگاه قرآن، اولی‌الالباب کسانی هستند که در سایه ذکر و فکر در نظام هستی به اوج معرفت خدای سبحان رسیده، اقرار می‌کنند که هیچ چیز در عالم، عبث و بیهوده آفریده نشده است.

۱. ملک/۱۰.

۲. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۵۳.

۳. آل عمران/۱۹۰ و ۱۹۱.

۳- بشارت به عاقلان

قرآن کریم اهل تعقل و تفکر را ستوده، آنان را از جمله کسانی معرفی می‌کند که از آیات الهی الهام می‌گیرند، تا آن‌جا که اهل عقل و فهم را مژده و بشارت می‌دهد. امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«یا هشام ان الله تبارک و تعالی بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه فقال: فبشر عباد. الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب»^۱؛ ای هشام! به راستی خدای تبارک و تعالی صاحبان عقل و فهم را در کتاب خود مژده داده و فرموده: مژده ده آن بندگانم را که چون سخن می‌شنوند، نیکوترین آن را عمل کنند که خدا آن‌ها را به لطف خاص خود هدایت فرموده است و آن‌ها به حقیقت، خردمندان عالم‌اند.

این آیه که به صورت یک شعار اسلامی در آمده است، آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آنان را در مسائل مختلف به خوبی نشان می‌دهد. نخست می‌گوید: بندگان مرا بشارت ده و سپس بندگان ویژه را به این صورت معرفی می‌کند که آن‌ها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین را برمی‌گزینند. هیچ‌گونه تعصبی در کار آن‌ها نیست و هیچ‌گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آن‌ها وجود ندارد. آن‌ها جویای حقاقت و تشنه حقیقت. هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند.^۲

۴- موعظه عاقلان

قرآن کریم با تشویق به تعقل و عاقبت‌اندیشی، عاقلان را اندرز می‌دهد و آنان را به آخرت تشویق کرده، پستی و حقارت دنیا را برای آن‌ها ترسیم می‌نماید. امام کاظم علیه السلام در بخش دیگری از حدیث خود خطاب به هشام می‌فرماید:

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰، ح ۱۲.
۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱۲.





«یا هشام ثم وعظ اهل العقل و رغبتهم فی الآخرة فقال: و ما الحیوة الدنيا الا لعب و لهو و للدار الآخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون»^۱؛ ای هشام! پس خداوند عقل مندان را پند داده و به آخرت تشویق کرده و فرموده: زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی بیش نیست. آن دیگر سرا است که بهتر است برای کسانی که پرهیزکارند، آیا تعقل نمی‌کنید؟

۵- زینت عاقلان

قرآن عاقلان را به زیور حکمت آراسته، بهترین خیرها را روزی آنان می‌کند، کسانی که از عقل خود استفاده کرده، دائماً متذکر آیات الهی هستند:

«یا هشام ثم ذکّر اولی الالباب باحسن الذکر و حلّاهم باحسن الحلیة فقال: یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکّر الا اولوا الالباب»^۲؛ ای هشام! پس صاحبان خرد را به بهترین وجه یاد کرده و به بهترین زیور آراسته و فرموده: خدا فیض دانش و حکمت را به هرکه خواهد عطا می‌کند و هرکه را به حکمت و دانش رساند درباره او مرحمت بسیار فرموده. این حقیقت را فقط خرده‌مندان متذکر شوند.

۷۱

۶- تعقل، نه تقلید کورکورانه

اهمیت تفکر و تعقل در قرآن چنان است که خداوند متعال از بندگان خود می‌خواهد کورکورانه راهی را نپیمایند و به ظن و گمان خود عمل نکنند. علامه طباطبایی معتقد است: «خداوند حتی در یک آیه از قرآن، بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن یا به چیزی که از جانب اوست ایمان آورند و یا راهی کورکورانه بپیمایند حتی قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل، ملاک‌های آن را درک نمی‌کند به چیزهایی که در مجرای احتیاجات

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱، ح ۱۲.

۲. همان.

قرار دارد علت آورده است؛ مانند: «انَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»^۱

۷- روش اندیشیدن

جایگاه عقل‌ورزی در قرآن تا بدان حد والاست که قرآن ریشه تمام اصلاحات فردی و جمعی را در به کار انداختن اندیشه‌ها می‌داند و فرد و جامعه را به یک خیزش عملی، فکری اندرز می‌دهد و می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ إِنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا»^۲؛ بگو تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این که دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، پس فکر خود را به کار گیرید.

۸- نکوهش عدم تعقل

قرآن کریم همان‌گونه که به تفکر تشویق و ترغیب می‌کند، در بسیاری از موارد به نکوهش عدم تعقل نیز می‌پردازد و از برخی سؤال می‌کند چرا تعقل نمی‌کنند: «اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۳؛ چگونه شما که مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید خود را فراموش می‌کنید و حال آن‌که کتاب خدا را می‌خوانید. چرا در آن اندیشه نمی‌کنید؟

قرآن کریم همچنین رجز و پلیدی را برای کسانی می‌داند که به حوزه تعقل وارد نمی‌شوند: «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»^۴؛ و پلیدی را خدا برای مردم بی‌خرد که عقل را به کار نبندد مقرر می‌دارد.

علاوه بر این، قرآن کریم کسانی را که اهل تعقل و تفکر نیستند و از ابزار عقل سود نمی‌برند، از جمله چهار پایان و بلکه بدتر از آن‌ها می‌داند: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا

۱. شادی نفیسی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، ص ۱۹۳.

۲. سبأ/۴۶.

۳. بقره/۴۴.

۴. یونس/۱۰۰.





أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ^۱؛ و محققاً از جن و انس بسیاری را برای جهنم واگذاریم، چه آن‌که آنان را دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت و چشم‌هایی است بی‌نور بصیرت و گوش‌هایی است ناشنوی حقیقت. آن‌ها مانند چهار پایان‌اند بلکه گمراه‌ترند؛ زیرا قوه ادراک داشتند و باز عمل نکردند. آنان از غافلان‌اند.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید: و اما این جمله «بلکه ایشان از چهار پایان هم گمراه‌ترند» لازمه‌اش وجود گونه‌ای از ضلالت در چهار پایان است. دلیلش این است که ضلالتی که در چهار پایان است ضلالتی است نسبی و غیر حقیقی؛ برای این‌که چهار پایان به حسب قوای مرکبه‌ای که آن‌ها را وادار می‌کند به این‌که همه همت خود را در خوردن و جهیدن صرف کنند، در تحصیل سعادت زندگی که برای ایشان فراهم شده گمراه نیستند و در این‌که قدمی فراتر نمی‌گذارند، هیچ مذمتی بر آن‌ها نیست و گمراه خواندنشان به مقایسه با سعادت زندگی انسان است که آن‌ها مجهز به وسایل تحصیل آن‌ها نیستند.

به خلاف کور و کره‌ایی از افراد انسان که با مجهز بودن به وسایل تحصیل سعادت انسانی و با داشتن چشم و گوش و دلی که راهنمای آن سعادت است، با این حال آن وسایل را به‌کار نگرفته و چشم و گوش و دل خود را نظیر چشم و گوش و دل حیوانات ضایع و معطل گذاشته و مانند حیوانات تنها در تمتع از لذایذ شکم و شهوت استعمال کرده‌اند. به همین دلیل این گونه مردم از چهار پایان گمراه‌ترند و بر خلاف چهارپایان استحقاق مذمت را دارند.^۲

قرآن در جای دیگر آنان را از بدترین جنبدگان معرفی می‌نماید؛ چرا که از عقل خویش بهره نمی‌برند:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾^۳؛ بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که کر و لال‌اند و اصلاً تعقل نمی‌کنند.

۱. اعراف/۱۷۹.

۲. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳. انفال/۲۲.

نتیجه: در قرآن کریم، آیات بسیاری وجود دارد که ما را به تفکر و تعقل فرا می‌خواند. این آیات با مضامین گوناگون در پی ابراز این نکته‌اند که انسان برای تجربه اندوزی و درس گرفتن از امور مختلف و راه‌یابی به مقام تعالی و قرب الهی چاره‌ای جز بهره‌گیری از این استعداد خدادادی ندارد.

قرآن کریم تنها راه فتح قله معرفت و آگاهی را گذر از دامنه عقل و خرد می‌داند و ثمره چنین تعقلی را آگاهی از اسرار خلقت^۱، کسب تجربه^۲ و پرهیز از سفاهت و جهالتی که سبب تباهی گذشتگان^۳ گردیده برمی‌شمارد.

تأکید فراوان قرآن کریم به تعقل نشان می‌دهد دعوت پیامبر اعظم ﷺ آمیخته با استدلال بود، تا اگر معارف و احکام اسلامی به گوش منصفان اهل کتاب برسد حق را تشخیص دهند؛ زیرا «خدا دارای حجت بالغه است، رسول او هم حجت بالغه دارد، امت اسلامی نیز از نصاب بلوغ استدلال و احتجاج برخوردارند، قهراً سراسر کتاب و سنت را تفکر و استدلال تام عقلی تشکیل می‌دهد.»^۴

فهرست منابع

۷۴

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۱۳، چاپ اول، نشر دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، ۱۴۱۸.
- ۳- اصفهانی، الراغب؛ مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، المطبعة الاولى، بیروت، نشر دارالقلم، ۱۴۱۲.
- ۴- بندر ریگی، محمد؛ المنجد، ج ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات ایران، بی‌تا.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله؛ سیره رسول اکرم ﷺ در قرآن، چاپ چهارم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- ۶- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۴۱.
- ۷- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان، ج ۲، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، چاپ ششم، بی‌جا، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۶.
- ۸- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان، ج ۸ و ۱۴، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی،

۱. ق/۶.

۲. روم/۹.

۳. اعراف/۱۷۳.

۴. عبدالله جوادی آملی، سیره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در قرآن، ص ۶۸.



- کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره ای، ج ۱، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
- ۹- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه، ج ۱، چاپ سی و دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
- ۱۰- نفیسی، شادی؛ عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

